به یاد عبدالله انوار، مردی تنها در اعماق نسخه‌ها

رفیق جلال آل احمد که دنبال خرید طلسم رفت و ۱۰۰ سال مجرد ماند

«پیرمرد آن‌قدر با نسخه‌های خطی کهن به‌جا مانده از تمدن این دیار که غبار روی‌شان را گرفته، خو گرفته است که دیگر گویا تنهایی خویش را به یاد نمی‌آورد یا نمی‌خواهد به یاد بیاورد و آن‌را در لابه‌لای این نسخه‌های فرسوده چند هزارساله پنهان کرده است».

این تعریفی است از سیدعبدالله انوار که چند روز پیش با هفت‌هزار سالگان سر به سر شد. مردی که در تمام عمر نزدیک صدساله، مجرد زندگی کرد.

اگر به خانه او در شمال تهران می‌رفتید، عمق این تنهایی را به وضوح می‌دید و قطعا وقتی از خانه‌اش خارج می‌شدید، گرد و سنگینی این تنهایی مدت‌ها روی شانه و ذهنتان باقی بود؛ به نوعی غمگینتان می‌کرد.

در آخرین احوال‌پرسی ایسنا چند روز بعد از مرخص شدن از بیمارستان گفته بود: «نمی‌دانی این چند روز، چقدر سختی کشیدم. دیگر پیر شدم.» و وعده دیدار را بعد از بهبودی موکول کرده بود و دیداری که با رفتنش میسر نخواهد شد.

او سال‌ها پیش در گفت‌وگویی با ایسنا این‌گونه خود را معرفی کرده بود: «سید عبدالله انوارم، در یک خانواده مذهبی و سیاسی در سال ۱۳۰۳ در خیابان صنیع‌الدوله در تهران به دنیا آمدم؛ خیابانی که بعدها نامش را به «سعدی» تغییر دادند. در سال ۱۳۱۰ (۸۸ سال قبل) برای مقطع ابتدایی در مدرسه ابتدایی ثبت نام کردم. آن مدرسه ابتدایی و سیکل اول متوسطه داشت، یکی دو سال که درس خواندیم، آن مدرسه به مدرسه ابتدایی «امیر معزی» تبدیل و بخش متوسطه از آن جدا شد. تا ششم ابتدایی آن‌جا درس خواندم و ششم ابتدایی شاگرد اول تهران شدم.

در ۱۳۱۶ وارد مدرسه آمریکایی‌ها شدم که امروز کالج «البرز» نام دارد. زبان انگلیسی را آن‌جا یاد گرفتم. در تابستان، ششم ادبی متوسطه را امتحان دادم و در کنکور مدرسه حقوق شرکت کردم و قبول شدم. هم مدرسه حقوق و هم ششم ریاضی را در این دبیرستان اسم نوشتم. با تمام کردن مدرسه حقوق، رشته ریاضیات عالی را خواندم. بعد از فارغ التحصیل شدن، در حدود یک و نیم سال در بانک ملی کار کردم، بعد از آن در هنرسرای آلمانی‌هایی که در ایران تاسیس کرده بودند، در همان مدرسه صنعتی قدیم. در دوره مهندسی معلم ریاضی می‌خواستند، در کنکور قبول شدم و چند سال آن جا درس ریاضیات عالی دادم.

یک و نیم سال به خدمت نظام رفتم و سپس در وزارت فرهنگ معلم انگلیسی و فرانسه در یکی از دبیرستان‌ها بودم، آن جا استخدام رسمی شدم. چند سال معلم بودم تا این که اداره «نگارش» من را برای مترجمی خواست. مدتی مترجم فرانسه و انگلیسی بودم تا این که با رفتن رییس بخش خطی کتابخانه ملی، من را جانشین او کردند، تا حدود ۲۰ یا ۲۲ سالِ بعد که بازنشسته شدم و از آن زمان به بعد زندگی بازنشستگی را شروع کرده‌ام.»

او معتقد بود در سال ۱۳۲۱، زمانی که به دانشگاه وارد شده بود، آزادی‌های سیاسی بیشتر بوده است: «ما وقتی دانشجو بودیم مقداری آزادی سیاسی داشتیم. البته خیلی زیاد نبود اما با وسایل ارتباطی مثل روزنامه‌ها صحبت می‌کردیم که شاید یک مقدارش اشتباه بوده باشد.»

انوار معتقد بود: «آن‌چه ایران بر پایه‌اش می‌تواند استوار باشد، دانشگاه است؛ هر قدر دانشگاه ما جلوتر برود، خیلی امیدها هست و هر قدر هم عقب‌تر بیفتد، خیلی به بدبختی دچار می‌شویم. دانشگاه را باید طوری درست کرد که بتواند هادی مملکت باشد.»

انوار را مترجم، محققِ تهران قدیم، نسخه‌شناس، نسخه‌پژوه، فهرست‌نویس و ریاضی‌دان می‌نامند؛ با صفتی که دوستانش به او داده‌اند «ابن‌سینای زمان». کسی که بیش از ۲۰ سال رییس بخش نسخ خطی کتابخانه ملی ایران بود و در طول دوران کاری خود حدود ۱۰ جلد فهرست نسخه‌های خطی به فارسی و عربی را تدوین کرد. حتی گفته می‌شود یکی از حروف (مجلدات) «لغت‌نامه دهخدا» را تدوین کرد و ترجمه نقد «خرد ناب » را از روی برگردان انگلیسی آن به «قلم کمپ اسمیت» انجام داد. از مهم‌ترین و مشهورترین تصحیحاتِ او به «جهانگشای نادری» می‌توان اشاره کرد. او درباره ورودش به کتابخانه ملی و شروع به کار شناسایی و خواندن نسخه‌های خطی گفته بود: «به گمانم سال ۳۸ بود که به کتابخانه ملی وارد شدم. من مترجم زبان انگلیسی و فرانسه در اداره نگارش وزارت فرهنگ قدیم بودم که کتابخانه ملی هم زیرمجموعه‌اش بود. آن‌روزها رییس بخش خطی کتابخانه ملی، دکتر مهدی محقق بود. برای انجام کار نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی چند نفری معرفی شده بودند که صلاحیت‌شان رد شد، چون نسخه‌های خطی گران‌قدرو باارزش بودند و ممکن بود یک آدم ناهنجار در نسخه‌ها دست ببرد. بعد با معرفی ایرج افشار، وقتی سابقه‌ام را پرسیدند، مرا به کتابخانه ملی بردند و به کار شروع کردم.

افشار که سال‌های جوانی‌اش بود، سال ۴۰ آمد و رییس کتابخانه ملی شد. مجتبی مینوی هم آدم فاضلی بود و رفیق ایرج افشار و عاشق کاری که من می‌کردم. او به همراه دکتر معین، چون عضو لغت‌نامه دهخدا هم بودم، از من خواستند و تشویقم کردند که کار را با جدیدت ادامه دهم و مرا، به ویژه مرحوم مینوی، خیلی تشویق می‌کردند تا نسخه‌ها سریع‌تر به صورت کتاب، فهرست و چاپ شوند و اتفاقا کتابخانه ملی در آن زمان تنها کتابخانه‌ای بود که نسخه‌هایش فهرست و چاپ شد؛ در کتابخانه مجلس و کتابخانه ملک هنوز این کار صورت نگرفته بود.

۱۰ جلد فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، شش جلد فارسی و چهار جلد عربی، حاصل آن سال‌هاست و به گمانم سال ۵۹ تمام شد. البته فهرست دو جلد با حوادث انقلاب و سال ۵۷ همراه شد که بعدا آن‌ها را هم کامل کردم و چاپ شدند؛ چیزی نزدیک ۲۰ ، شاید هم ۳۰ هزار نسخه خطی که در این مجلدها فهرست شده‌اند.»

انوار می‌گفت: «الان خیلی از نقاط ضعف کار فهرست‌نویسی و نسخه‌شناسی مرتفع شده است. یکی از چشم‌های من به علت آلودگی و میکروبی بودن همین نسخه‌ها به مشکل و خون‌ریزی دچار شد، ولی حالا همه نسخه‌ها را تمیز به دست نسخه‌شناس می‌دهند. حتا در برخی نسخه‌ها موجوداتی بود که اگر با بدن تماس می‌گرفت، آن قسمت به‌شدت متورم می‌شد.»

او که با علاقه به نسخه‌شناسی می‌پرداخت و کارهایش سال‌های سال برای چاپ روی زمین می‌مانند و یکی از گله‌هایش چاپ نشدن «شفای بوعلی سینا» بود که به قول خودش خیلی‌ها می‌ترسند به طرفش بروند، می‌گفت: «کار علمی تنها با حقوق و پول به‌دست نمی‌آید. شما اگر به شخصی میلیون‌ها هم بدهید، ولی عاشق کار نباشد، نسخه‌ای بی‌ارزش تحویل می‌دهد. نسخه‌شناسی جزو کارهایی است که کشش و علاقه شخصی می‌خواهد. نسخه‌های خطی خودشان راهی هستند که آدم را با گذشته مربوط می‌کنند تا بداند در عصر جدید چه باید کند.»

این پژوهشگر، نداشتن نسخه‌شناس را به مخفی‌مانده کتابخانه بزرگ برایتان تشبیه کرده و می‌گفت: « در این صورت هر خواننده‌ای ناچار می‌شود خودش برود و شروع کند به تحقیق برای پیشینه یک مطلب. کار ما فهرست‌نگاری، یعنی ارایه چکیده کتاب است و هرقدر فهرست‌نگار قوی‌تر باشد، بهتر می‌تواند اصل مطلب را انتقال دهد.»

یک سال طلسم خریدم تا طلسما را تصحیح کنم

او درباره نسخه‌شناسی گفته بود: «نسخه‌شناسی کار ساده‌ای نیست که با چند فرمول حل شود؛ مقدار زیادی نیازمند ذوق و ویژگی‌های شخصیتی است. حالا که متاسفانه تا بخواهی نسخه‌شناس پیدا شده، چون مسوولیتی از او نمی‌خواهند. نسخه‌شناس مسوول کار است، در نظریه‌ای که می‌دهد که ممکن است غلط هم باشد و هیچ عیبی هم ندارد و کار علمی اشتباه هم دارد. ممکن است من اشتباه بگویم و نفر بعدی بیاید درست کند؛ علم چیزی نیست که یک شبه به وجود بیاید و همین دوران علمی باعث می‌شود که علم رو به جلو برود؛ آن‌طور که پوپر می‌گوید پس هر تئوری کامل‌کننده تئوری قبل است. نسخه‌شناسی هم همین‌طور است. نباید بحث علمی را از آن کنار زد؛ از لحاظ علمی کامپیوتر برای نسخه‌شناسی کافی نیست. نسخه‌شناسی هم مثل هر علم دیگری فنومنولوژی خاصی دارد؛ معرفی کتاب به وسیله نسخه‌شناس یعنی مجموعه آن‌چه که در کتاب است بر اساس ذهن نسخه‌شناس.

یادم می‌آید در کتابخانه ملی که کار نسخه خطی انجام می دادم، برای داشتن اطلاعات بیشتر مقادیر زیادی کتاب درباره علوم غریبه خریدیم، مثل «طلسما». برای خواندن یک نسخه در حدود یک سال کتاب‌های مربوط به طلسم و جادو را خریدم و خواندم تا بتوانم معرفی کنم. اگر واقعا یک نسخه‌نویس بخواهد کار واقعی انجام دهد، سختی زیادی باید متحمل شود، منتها الان همه چیزها به این صورت شده که تند تند انجام دهند و برای هر نسخه مقداری پول بگیرند.»

نام عبدالله انوار با تهران هم گره خورده و مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری درباره قنات‌ها، باغ و شهر تهران نوشته است: «تهران خانه‌ی من است، وابسته به تهران‌ام و در این شهر زندگی کرده و بزرگ شدم. تهرانی که من در گذشته می‌شناختم، تهران جدید نبود، تهران محدودی بود که شمال آن خیابان انقلاب بود، جنوب آن خیابان مولوی، شرق خیابان ری و غرب آن خیابان سی‌متری بود. حالا تهران آن‌قدر وسیع و گشاد شده که دیگر کارش از تاریخ نویسی هم گذشته است، آن نقاط را تا جایی که توانستم شرح دادم که اگر روزی هم خواستند گذشته تهران را ببینند این مقاله‌ها نسبتا مفید است.» او درباره شروع تهران‌پژوهی‌اش نیز گفته بود: «یکی از نویسندگان لغت نامه دهخدا بودم، زمانی قرار شد برای بیستمین سالِ نادر شاه، بزرگداشتی برگزار کنند، بنابراین باید دو کتاب «دوره نادره» و «جهانگشای نادری» از میرزا مهدی خان استرآبادی که درباره تاریخ نادر نوشته شده بود را برای چاپ جدید بازبینی می‌کردیم.

مرحوم شهیدی رییس لغت نامه «جهانگشای نادری» را برای تصحیح به من داد. مرحوم معین از من خواست تا نقاط جغرافیایی که نادرشاه در چهار نقطه‌ی «ایران»، «عراق»، «افغانستان» و «هندوستان» فتح کرده را مشخص کنم، تا این نشان دادن جغرافیای این نواحی، تاثیر بیشتری در آن مراسم داشته باشد.

این کار باعث شد به فکر تهران بیفتم. تهران در حال گسترش بود. به فکرم رسید که نقاط قدیمی تهران را شناسایی کنم، برای این کار روزی ۳۰ کیلومتر هر روز در تهران راه می‌رفتم و محله‌های قدیمی را فیش‌برداری کرده و برای‌شان اسم می‌گذاشتم. مدتی نیز یک خانمِ استاد دانشگاه «کوبان» اسم‌ها را برایم خارج می‌کرد تا من بنویسم.

من نیز به مرور شروع کردم به نوشتن مقاله‌هایی درباره‌ی تهران و براساس اطلاعاتی که از شهر به دست می‌آوردم کردم، با نوشتن حدود ۵ -۶ مقاله، خانم کوبان به خارج از کشور رفت و ناشر نیز دیگر کار را ادامه نداد، هر چند مقاله‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفتند، هنوز هم گاهی برخی افراد سوال‌هایی را که از تهران دارند، از من می‌پرسند و من براساس نوشته‌ها و تحقیقاتم جواب می‌دهم.»

تهران استعداد این همه بزرگ شدن را نداشت

او معتقد بود: «تهران استعداد این همه بزرگ شدن نداشت، امروز کوه البرز، تمام شمالِ تهران را گرفته و تا شرق هم کشیده شده است. روزی که تهران را برای پایتختی انتخاب کردند، خوب بود، اما امروز باعث شده تا آلاینده‌ها نتوانند از این جا خارج شوند، چون سال‌ها کریدورهای هوا را بسته‌اند. به حدی که به واسطه‌ی سنگین شدن گازهای آلاینده، افرادی که ناراحتی قلبی دارند مجبورند اغلب در زمستان در خانه بمانند، اما تهران نباید این طور باشد.

امروز همه‌ی باغ‌های تهران را از بین برده‌اند. تهران و شمیران دو نقطه‌ی جدا از هم بودند. شمیران منطقه‌ی ییلاقی مردم بود و تهران نقطه‌ی قشلاق آن‌ها. همه‌ی دهات شمیرانِ آن روزها، امروز به یکی از محله‌های تهران تبدیل شده است.»

او تنها زندگی می‌کرد و یکی از ویژگی‌هایش تنهایی و انزوایش بود، او در این باره می‌گفت: «این که خودم را در همه امور داخل نکرده‌ام که درست است و یکی از کارهایم بوده و هیچ‌گاه نمی‌خواستم این‌ها را عرضه کنم و اگر هم کارهایی درباره کتاب و کتابداری کردم، به این دلیل بود که کار دیگری از من ساخته نبود. نه اهل مقام بودم و نه اهل ثروت‌اندوزی. کارم این بود که بنشینم و کتاب بخوانم.»

او از دوستان جلال آل‌احمد هم بود. روزی که خانه-موزه سیمین و جلال افتتاح شد، درباره این خانه گفته بود: «من و جلال در سال ۱۳۲۱ با هم وارد دانش‌سرای عالی شدیم. من در شعبه ریاضی دانش‌سرا بودم و جلال در شعبه ادبیات فارسی. آن زمان مانند حالا نبود که مدرک‌گرایی باشد و نسبت به درس سختگیری می‌کردند. ما در آنجا یک انجمن ادبی داشتیم که با جلال آل احمد آشنا شدم. این رفاقت سال‌ها طول کشید.

زمانی که در سال ۱۳۳۰ سیمین دانشور بورس گرفت و به آمریکا رفت، جلال آل احمد در خانه ما ساکن شد و تصمیم گرفت زمینی را که در شمیران داشت، به یک خانه تبدیل کند. آن زمان من سه هزار تومان به او قرض دادم و او نیز هزار تومان داشت. کل بنای این خانه با پنج‌هزار تومان ساخته شد که چهار هزار تومان آن قرض بود. این خانه ابتدا سه اتاق و یک آشپزخانه داشت و چند سال بعد جلال آل احمد یک حمام برای اینجا ساخت.

زمانی که او «غرب‌زدگی» را نوشت یک نسل جدید روشنفکری به وجود آورد. جلال کسی بود که به آزادی نهایت احترام را می‌گذاشت. او معتقد بود که ما مشروطه ظاهری و یک مجلس ظاهری داشتیم.»

مراسم تشییع «عبدالله انوار» امروز شنبه برگزار و پیکر او در ابن‌بابویه به خاک سپرده می‌شود. پویا آریان‌پور، از نزدیکان این پژوهشگر و مصحح نسخ خطی، درباره مراسم تشییع و خاکسپاری او به ایسنا، گفت: مراسم تشییع روز شنبه ۲۰ اسفندماه از ساعت ۹:۳۰ صبح در مقابل کتابخانه ملی انجام و مراسم تدفین در آرام‌گاه ابن بابویه برگزار می‌شود.

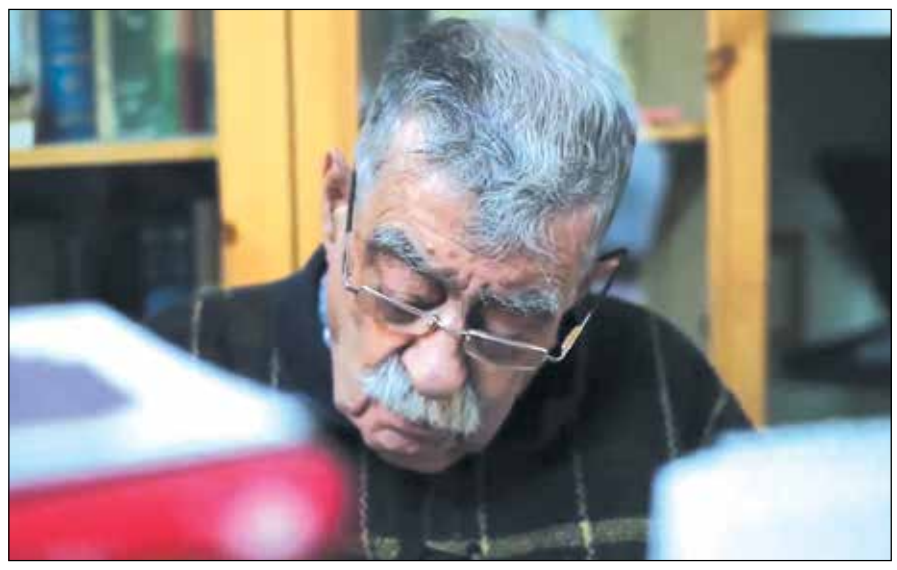

اظهار تأسف «ژاله آموزگار» برای «عبدالله انوار»

ژاله آموزگار، عبدالله انوار را یکی از نوادر روزگار می‌خواند و می‌گوید به قول ایرج افشار از «نادره‌کاران» بود.

این نویسنده و استاد زبان‌های باستانی در پی درگذشت عبدالله انوار به ایسنا گفت: من نه نسخه‌شناس هستم و نه تخصصم در تخصص ایشان است، ولی به عنوان فرد بسیار تأثیرگذار در گذشته ایران، برای ایشان احترام قائل بودم و وجود نادره‌ای بودند و متأسفانه فکر نمی‌کنم جانشینی برای خود گذاشته باشد.

او افزود: انوار هم به علوم قدیم آشنا بود و هم علوم جدید. بارها در خدمت ایشان بودم و از گستردگی اطلاعاتش واقعا تعجب می‌کردم و شگفت‌زده بودم. به عنوان فردی که در این قرن زندگی کرده، احترام خاصی برای او قائلم و خودم را خوشبخت می‌دانم که هم‌نسل چنین بزرگانی بودم. آموزگار خاطرنشان کرد: انوار یکی از افراد تأثیرگذار بود و کسی بود که اسمش درخشان است و در قرن گذشته ما می‌درخشد. قرن گذشته ما واقعا بزرگ‌پرور بود و ایشان هم یکی از نادران بود. به قول ایرج‌افشار «نادره‌کاران» [کتابی از ایرج افشار درباره مفاخر فرهنگی ایران و ایران‌شناسان مدرن غرب] بود. ایشان از نادره‌های روزگار ما بود. همین و بس.

عروسک بلاگردان کُردها در چهارشنبه سوری

«چهارشنبه‌سوری» یکی از جشن‌های قدیمی ایران است که پیش از آمدن بهار، مردم در آخرین چهارشنبه سال آتش افروخته تا بلا و شر را از خود دور کنند. استان کردستان نیز از گذشته تا امروز چهارشنبه‌سوری را با رسم‌های گوناگون جشن گرفته که یکی از آن‌ها با عروسکی همراه است که به عقیده مردم این خطه، بلاگردان بوده و به «وَی کوله‌چوارشه‌مه» یا «عروسک چهارشنبه‌سوری» شهرت دارد و جزو میراث ناملموس این استان است.

امیر صادقی ـ کارشناس مردم‌شناسی استان کردستان ـ درباره این عروسک و آیین‌های چهارشنبه‌سوری در کرستان به ایسنا گفت: در شهرستان «بیجار» آیین چهارشنبه‌سوری را با این عروسک برگزار می‌کنند. مادر خانواده، شب چهارشنبه‌سوری این عروسک را می‌سازد و در رسم‌های دور آتش در این شب استفاده می‌شود. در یکی از رسم‌های این شب، تمام اعضای خانواده در آتشی که در حیاط یا پشت‌بام افروخته شده، دور هم جمع می‌شوند و «عروسک چهارشنبه‌سوری» همراه با یک عدد پیاز و یک جارو در دست فرد ارشد خانواده قرار می‌گیرد. او اضافه کرد: ابتدا از بزرگ‌ترین فرد تا کوچک‌ترین که معمولا بچه‌ها هستند، هر کدام به پیاز گاز می‌زنند و پس از هر بار گاز زدن به آن تف می‌کنند. این کار توسط تمام اعضای خانواده انجام می‌شود تا نوبت به بچه آخر برسد، سپس جارو را نیز به همین نحو دست به دست می‌کنند. دست آخر «عروسک چهارشنبه‌سوری» را در دست گرفته و مانند جارو و پیاز به آن تف می‌کنند. پس از پایان این شب و پریدن از روی آتش و رسم‌های دیگر، این سه شیء را به بیرون از خانه پرت کرده و روی خاکروبه‌ها می‌اندازند.

این کارشناس مردم‌شناسی با بیان این‌که «عروسک چهارشنبه‌سوری» نقش بلاگردان را داشته و اهالی معتقدند که این عروسک، بیماری و بلا و هر نوع دردی را از آن‌ها دور کرده و در سال جدید بلا و مصیبت نخواهند دید، درباره نحوه ساخت این عروسک توضیح داد: برای ساخت این عروسک از وسایل دم‌دست منزل استفاده می‌کنند. چوبی به طول ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتری را به عنوان بدن عروسک در نظر گرفته و آن را در پارچه‌ای سفید می‌پیچند و با نخ می‌بندند. سپس چوبی کوچک‌تر و باریک‌تر را که معمولا از ساقه درخت است، به عنوان دست‌های عروسک به تنه اصلی با نخ می‌بندند. در ادامه سه قطعه پارچه که از تکه پارچه‌های موجود در منزل است، به عنوان لباس عروسک استفاده می‌شود. دامن عروسک را با نخ و سوزن می‌دوزند، همچنین پارچه‌ای برای دست‌های عروسک در نظر گرفته و در آخر روسری عروسک را برایش می‌دوزند.

صادقی بیان کرد: برای عروسک چهارشنبه‌سوری چهره‌ای نیز رسم می‌کنند. برای این کار سکه‌ای را در پارچه‌ای سفید پیچیده و با نخ و سوزن در قسمت بالای چوب اصلی می‌دوزند و با مداد مشکی چشم و ابرو برایش کشیده و با مداد قرمز لب عروسک را می‌کشند. به این شیوه، عروسک «وَی کوله‌چوارشه‌مه» یا چهارشنبه‌سوری ساخته می‌شود که در فهرست آثار میراث ناملموس کشور نیز به ثبت رسیده است.

«مکبث» در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر

جنوبی‌ها برگ دیگری رو می کنند

با اجرای نمایش «مکبث زار» به کارگردانی ابراهیم پشت‌کوهی، تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر بعد از چند ماه میزبان ، یک نمایش می‌شود.

ابراهیم پشت‌کوهی، نویسنده و کارگردان این اثر نمایشی که اصالتا اهل بندرعباس است، درباره اجرای تازه‌ترین نمایش خود به ایسنا می‌گوید: بر اساس صحبتی که با تئاتر شهر داشته‌ایم، قرار است نمایش «مکبث زار» از اواخر فروردین سال ۱۴۰۲ در تالار اصلی این مجموعه روی صحنه برود.

او که بهمن ماه امسال همین نمایش را در جشنواره چهل و یکم تئاتر فجر اجرا کرده بود، درباره تفاوت‌های احتمالی اجرای جشنواره در قیاس با اجرای عمومی توضیح می‌دهد: قبلا نمایش «تنها سگ اولی می‌داند چرا پارس می‌کند مبکث» را با نگاهی به «مبکث» شکسپیر نوشته و اجرا کردم که در چند کشور خارجی هم روی صحنه رفت و جوایزی هم دریافت کرد. «مکبث زار» درواقع نسخه تازه‌تر و به روز شده همان نمایش است که بهمن ماه آن را در جشنواره فجر اجرا کردیم و اجرای عمومی آن در قیاس با جشنواره تفاوت چندانی نخواهد داشت.

البته ظاهرا برای اجرای عمومی باید بازبینی دیگری انجام دهیم.

او که در جشنواره فجر در دو روز متوالی و با بعضی تغییرات نمایش خود را روی صحنه برده بود، درباره تغییرات نمایش در آن مقطع تصریح می‌کند: تفاوت چندانی ایجاد نشد. حساسیت‌هایی وجود داشت که خوشبختانه تعامل خوبی که با شورای نظارت و ارزشیابی داشتیم، سبب شد اجرای دوم در قیاس با اجرای اولی، تفاوت‌های جزیی داشته باشد و از این بابت مشکلی ایجاد نشد.

پشت‌کوهی درباره اجرای این نمایش که با «مکبث»های دیگر تفاوت‌های اساسی دارد، می‌گوید: «مکبث» ما خیلی شرقی و ایرانی است و در اجرای آن نه تنها از آیین زار جنوب بلکه از دیگر شیوه‌های نمایش شرقی همچون کابوکی و کاتاکالی بهره برده‌ایم و حتی در جاهایی هم از کمدیادلارته ایتالیا استفاده کرده‌ایم. کسانی که تئاتر را به صورت حرفه‌ای و جدی دنبال کرده‌اند، می‌توانند رد پای شیوه بیو مکانیک مه‌یر هولد، هنرمند شهیر تئاتر روسیه را در اجرای ما ببینند.

او در پاسخ به این پرسش که آیا تماشاگران حرفه‌ای تئاتر، گروه مخاطبان این نمایش هستند، می‌گوید: اتفاقا این طور نیست چون نمایش ما چند لایه دارد و هر گروه از مخاطبان با یکی از این لایه‌ها همراه می‌شوند. بستر زیبایی‌شناسی و داستان کار، عموم مخاطبان را با خود همراه می‌کند ولی پشت این، مخاطبان خاص می‌توانند لایه‌های دیگری کشف کنند و از آن لذت ببرند. به هر حال ما دنبال مخاطب خاص نیستیم و گروه هدف‌مان، عموم تماشاگران هستند.

اخبار کوتاه

درگذشت دو ایران‌شناس ژاپنی

کامیار عابدی از درگذشت «شوءکو اوکازاکی» و «شیگه ئو موری»، دو ایران‌شناس ژاپنی خبر داد.

این منتقد و پژوهشگر ادبی که سال‌ها پیش به عنوان استاد زبان فارسی به دانشگاه اوساکا دعوت شده بود، به ایسنا گفت: متاسفانه از طریق چند پژوهشگر ژاپنی اطلاع یافتم که دو ایرانشناس شناخته شده ژاپنی، که هردو از استادان اسبق و سابق بخش زبان فارسی و ایرانشناسی دانشگاه اوساکا بوده‌اند، به دلیل بیماری، با فاصله کمی اخیرا درگذشته‌اند.

عابدی در معرفی این استادان، خاطرنشان کرد: شوءکو اوکازاکی (متولد ۱۹۳۵) پژوهشگر ممتاز تاریخ اجتماعی - اقتصادی و نظام کشاورزی ایران بود و کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در این زمینه نوشته و منتشر کرده بود.او تحصیلاتش را در ژاپن و انگلستان انجام داده و کتاب مشهور «مالک و زارع در ایران»نوشته میس لمبتون نیز به قلم و با شرح او از انگلیسی به ژاپنی ترجمه شده بود.اوکازاکی به تحقیق میدانی در روستاهای ایران هم پرداخته بود.

شیگه ئو موری(متولد ۱۹۴۸) که در ژاپن درس خوانده بود، علاوه بر دستور زبان فارسی به ریشه‌شناسی و پیوندهای واژگانی فارسی و دیگر زبان‌ها در دوره‌های قبل و بعد از اسلامی توجه داشت و مقاله‌ها و کتاب‌هایی در حوزه دستور زبان و سیر زبان فارسی باستان تا فارسی دری منتشر کرده بود.

او افزود: اوکازاکی در سال ۲۰۰۰ و موری در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه اوساکا بازنشسته شدند و جزو استادانی بودند که به دلیل سال‌ها تدریس و تربیت دانشجویان در حوزه زبان فارسی معاصر و نیز تخصص در بخش‌هایی از ایرانشناسی در ژاپن بسیار سرشناس محسوب می‌شدند.

اسامی فیلم‌های اکران نوروزی اعلام شد

مدیرکل اداره نظارت بر عرضه و نمایش سازمان سینمایی گفت: فیلم‌های «غریب»، «ملاقات با جادوگر»، «فسیل» و «عروس خیابان فرشته» در نوروز ۱۴۰۲ اکران خواهند شد.

به گزارش روابط عمومی سازمان سینمایی، روح الله سهرابی مدیرکل اداره نظارت بر عرضه ونمایش سازمان سینمایی در خصوص اکران نوروزی گفت: فیلم‌های «غریب»، «ملاقات با جادوگر»، «فسیل» و «عروس خیابان فرشته» به عنوان فیلم‌های اکران نوروز در شورای صنفی نمایش به ثبت رسید و نمایش سراسری آن‌ها از ۲۴ اسفندماه آغاز خواهد شد.

وی افزود: با توجه به تقارن نوروز ۱۴۰۲ با عیدفطر شرایط اکران نوروزی متفاوت‌تر از سال‌های قبل بوده و تمایل برخی صاحبان آثار به اکران همزمان با عید سعید فطر، کار چینش فیلم‌ها و رعایت تنوع مضمونی و محتوایی آثار را کمی سخت کرد که با همکاری تهیه‌کنندگان و پخش‌کنندگان فیلم‌ها و شورای صنفی، چینش آثار برای اکران نوروز به شکلی مناسب انجام شد.

سهرابی ادامه داد: انتظار می‌رود با ترکیب فیلم‌ها در ژانرهای مختلف همچون دفاع مقدس، اجتماعی و کمدی در ایام نوروز و البته ایام ماه مبارک و بالاخص شب‌های این ماه مبارک شاهد رونق بیشتر سینماها و استقبال مخاطبان باشیم.

مدیرکل دفتر نظارت بر نمایش و عرضه فیلم سازمان سینمایی با بیان این نکته که فضای اکران نوروزی باید به گونه‌ای باشد که اقشار مختلف مردم بتوانند اثر مورد نظر خود را در آن بیابند، خاطرنشان کرد: تعداد محدودی از فیلم‌های فعلی روی پرده که شامل آثاری با مضامین اجتماعی، کودک و نوجوان و کمدی است، چنانچه کف فروش خود را حفظ کنند تا عید فطر بر روی پرده خواهند بود تا رنگ‌بندی اکران نوروز هم تا حد امکان رعایت شود.

کاشت درخت زیتون به عنوان نماد صلح و دوستی در فرهنگسرای نیاوران

مراسم روز درختکاری صبح ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ با حضور جمعی از هنرمندان، کودکان و علاقمندان در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای نیاوران، با هدف امیدآفرینی و ترویج فرهنگ درختکاری و نیز تاکید بر اهمیت حفاظت از محیط زیست، مراسم کاشت درخت با همکاری سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری منطقه یک، در فضای باغ این مجموعه برگزار شد. در این رویداد، برای کودکان یک کارگاه هنری آموزشی توسط گروه «تئاتر نارنجی» به سرپرستی «سجاد آقا بابایی» در دو بخش برگزار گردید. در بخش اول این کارگاه که اجرای آن برعهده «مهرناز خیاطی» و «صالح عابدی» بود، کودکان با محیط زیست و تأثیرات آن در زندگی و در بخش دوم با توجه به محیط فرهنگسرای نیاوران که گونه‌های مختلف پرندگان را دارد، پرنده شناسی را توسط «ندا کوهی» تجربه کردند. در پایان مراسم، تعداد ۳۰ اصله درخت مثمر توسط کودکان مؤسسه‌ی خیریه «دختران آفتاب» کاشته شد. همچنین هنرمندانی که سال گذشته درختانی در این مجموعه کاشته بودند از پلاک آن رونمایی کردند. برگزاری جشن تولد هشتاد سالگی عزت‌الله رمضانی‌فر، بازیگر ، پیشکسوت سینما و تئاتر نیز از برنامه‌های جنبی این مراسم بود. محمدهادی فدوی، جواد بختیاری، مرام نوری، عزت‌الله رمضانی‌فر و ابوالفضل همراه از هنرمندان حاضر در این رویداد بودند.

اهدای بسته‌های پوشاک و کفش به کودکان نیازمند دارالمومنین طهران

به مناسبت فرا رسیدن نیمه شعبان، بسته‌های پوشاک، کیف، کفش، آجیل و شکلات به کودکان نیازمند و محروم دارالمومنین تهران، چهارشنبه ۱۷ اسفند توسط خانه فرهنگ ابوذر توزیع می‌شود. به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای اخلاق ؛ همزمان با نیمه شعبان و میلاد منجی عالم بشریت بسته‌های البسه،کیف، کفش و آجیل و شکلات به کودکان نیازمند محروم منطقه چهارده اهداء می‌شود.

بر اساس این خبر، ارزش ریالی لباس،کیف، کفش و خوراکی‌های اهدایی به کودکان بالغ بر ۲۳۰ میلیون ریال بوده که در راستای کمک‌های مومنانه و فعالیتهای جهادی از جمله اقلام و وسایل زندگی برای نیازمندان، طبخ و توزیع غذای گرم، اهدای بسته‌های معیشتی به همت خیرین تهیه و توزیع کرده است. خانه فرهنگ ابوذر در تقاطع بزرگراه شهید محلاتی و بلوار ابوذر واقع است.

محمد رحمانیان:

برای اجرای «شب سال نو» از من اجازه نگیرید!

محمد رحمانیان با ابراز خوشنودی از چاپ دوم نمایشنامه «شب سال نو» اعلام می‌کند که گروه‌های تئاتری در هر کجای کشورمان می‌توانند بدون اجازه او این نمایشنامه را اجرا کنند. نمایشنامه «شب سال نو» که زمستان ۱۴۰۰ برای نخستین بار از سوی نشر «چلچله» منتشر شده بود، به فاصله یک سال به چاپ دوم رسید.

محمد رحمانیان، نویسنده این نمایشنامه با ابراز خوشحالی از اینکه این نمایشنامه که سال ۹۱ نوشته شده، مورد پذیرش عمومی قرار گرفته است، به ایسنا گفت: فکر نمی‌کردم نمایشنامه‌ای که به نیّت اجرای هنرجویانِ جوان کارگاهِ بازیگری مهتاب نصیرپور در ونکوور کانادا نوشته بودم، این چنین با استقبال مخاطبان روبرو شود. از زمان انتشار این نمایشنامه و در طی این یک سال اخیر بیشترین تقاضای اجرا را از شهرستان‌های مختلف ایران داشته‌ام، بخصوص در این روزهای آخر سال که حال و هوای سالِ نو بهترین زمان برای اجرای این نمایشنامه است.

او اضافه کرد: به دلیل همین اَستقبال جوانان و دانشجویان و هنرجویان تئاتر، در همین جا اعلام می‌کنم اجرای این نمایشنامه ـ «شب سال نو» ـ مانند نمایشنامه «مصاحبه» که پیش از این اعلام کرده بودم، نیاز به کسب مجوّز از سوی نویسنده ندارد و گروه‌های تئاتری در هر کجای این کشور می‌توانند این نمایشنامه را اجرا کنند.

رحمانیان در مورد حال و هوای این نمایشنامه نیز گفت: حدود بیست سال پیش، حمید امجد از من و محمّد چرمشیر دعوت کرد تله تئاترهایی با مضمون «شب سال نو» بنویسیم. متاسفانه آن هرگز به نتیجه نرسید، اما همواره دلم می‌خواست آن مضمون را در قالب یک نمایشنامه بنویسم. در طول نگارش این نمایشنامه که یک فروپاشی خانوادگی را در تهران معاصر ترسیم می‌کند، همواره به استاد اکبر رادی می‌اندیشیدم و تراژدی‌های خانوادگی او که بی‌همتاست و جایگزین ندارد. بنابراین می‌توانم بگویم نمایشنامه «شب سال نو» بسیار مرهون حمید امجد و استاد اکبر رادی است. این نمایشنامه تا کنون دوبار ـ در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ در فرهنگسرای اندیشه و پردیس سینمایی چارسو و با حضور بازیگرانی چون علی عمرانی، مهتاب نصیرپور، هومن برق نورد، حبیب رضایی، افشین‌هاشمی، بهنوش طباطبایی، رویا بختیاری، رامین ناصرنصیر، آزاده صمدی، علی سرابی و... نمایشنامه‌خوانی شده است.

گفتنی است در نخستین جشن تئاتر حافظ که در اردیبهشت ۱۴۰۱برگزار شد، نمایشنامه «شب سال نو» به عنوان اثر برگزیده انتخاب شد و جایزه نخست و تندیسِ این جشن را از آن خود کرد.